

تحقیقی درباره شغل و وظیفه منشی‌الممالک

بقلم

سرهنگ جهانگیر فاکم مقامی
(دکتر در تاریخ)

«منشی‌الممالک» از لقبهای
شغلی دوره‌های پیش است که
چون شغل و وظیفه آن
بکسی واگذار میشد،
آن لقب را نیز باو میدادند
وبطوریکه از عنوان منشی –
الممالک برمه آید شخصی که
باین لقب و منصب گمارده
میشده است رئیس دیوان
رسالت و دارالانشاء بوده و
لامحاله عده‌ای هنشی و کاتب
و دبیر زیر دست خود داشته
است بنابراین برای تشخیص
شغل و وظیفه منشی‌الممالک،
شناختن دیوان رسائل و انشاء
در طول تاریخ ایران لازم بنظر
میرسد.

آگاهی مازد دیوان انشاء

ورسائل دوره‌های پیش از اسلام محدود است بزمان ساسانیان و در باره‌این دوره میدانیم که زبردست ترین هنشیان و بهترین خوشنویسان برای دیوان انشاء استخدام هیشند و هنشیان و خطاطان درجه دوم را بحکام ولایات می‌سپردند^۱ و دبیران در این دوره همه قسم اسناد را ترتیب میدادند و هکاتبات دولتی بدست آنها بوده است، فرمانهای سلطنتی را انشاء و ثبت می‌کردند و جزء جمع نزینه‌ها را مرتب و محاسبات دولت را اداره مینمودند.

در دوره ساسانیان شغل دبیری در خاندانها موروثی بود و پادشاهان، دبیران خود را و مخصوصاً دبیران بزرگ را از میان کسانی بر می‌گزینند که پدر بر پدر دبیر می‌بودند. طبری در شرح هملکتداری اذو شیروان در این باره بدین- گونه اشاره می‌کند:

«پس مردی را بخواند از دبیران بزرگ، از آن کسها که دبیری اندر خانگاه ایشان بود از سالهای بسیار^۲، و بنابر راویت خوارزمی، در دستگاه ساسانیان هفت دبیر بوده است بدین شرح:

۱- دبیرداد گستری

۲- دبیر عواید دولت شاهنشاهی

۳- دبیر عایدات دربار سلطنتی

۴- دبیر خزانه

۵- دبیر اصطببل شاهی

۶- دبیر عایدات آتشکده‌ها

۷- دبیر امور خیریه

ورئیس طبقه دبیران را که این چنین مقام و اهمیتی در دستگاه دولتی داشته‌اند، «ایران دبیر بذ» یا «دبیران مهشت» می‌گفتند و احیاناً هاموریت‌های سیاسی هم با اوواگذار می‌شده است^۳

۱- کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان ص ۱۵۴ - ۱۵۵ ترجمه فارسی

۲- تصمیح ملک الشمراء بهار ص ۱۰۴۷

۳- کریستن سن: ص ۱۵۵

بعد از ساسانیان در اوائل ظهور اسلام، چون رسم براین بود که هر کس از مسلمانان حاجتی میداشت می‌توانست خود بحضور خلیفه برسد و امور خلافت و کشورداری فی المجلس در حضور خلیفه حل و فصل می‌شد بنابراین نیازی بوزیر و دبیر نمی‌بود^۴.

در این سالها، خلیفه شخصاً دفتر اموال بیت‌المال رانگ‌هداری می‌کرد و نامه‌هایی که از طرف او نوشته می‌شد خود مهر میزد و گاهی خود اనیز نامه‌هارا مینوشت^۵. اما طولی نکشید که در ترق و فتق امور با مشکلاتی روبرو شدند و خود را از داشتن دیوان ناگزیر دیدند. نخستین کسی که در دولت‌اسلام بتأسیس دیوان اقدام کرد عمر خلیفه دوم بود که در سال هشتم هجری برای منظم کردن حساب خراج‌هایی که میرسید باین کار پرداخت^۶.

در زمان عمر «فقط یک کاتب نامه‌های رسمی را مینوشت و در عین حال حسابداری هم بعده او بود و در آمد هزینه را در دفتر محاسبات قید می‌کرد^۷» و در دوره امویان که دستگاه خلافت بسط و گسترش بیشتری یافت برای دفتر احکام و مکاتبات، دبیر (کاتب) مخصوص تعیین گردید که بر اسرار قلمرو خلافت احاطه داشته باشد و نگذارد اسرار دستگاه منتشر شود و یا بمسامحه بگذرد و امور محاسبات و خراج نیز زیر نظر او می‌گذشت ولی این دبیر بمنزله وزیر نبود زیرا در این دوره تنها یاز بخط و انشاء می‌بود^۸ و خلیفه خود با استبداد رأی ایام قلمرو خلافت رسید کی می‌کرد و بدین ترتیب مکاتبات و محاسبات کشور کلاً در یک دیوان می‌گذشت ولی چون عباسیان روی کار آمدند دستگاه خلافت بدربار سلطنتی تبدیل گردید و نیاز بوجود وزیر و حاجب و دبیرهای متعدد

۴- ابن خلدون : مقدمه، ص ۴۶۸ ج ۱

۵- جرجی زیدان : تاریخ تمدن اسلامی ج ۱ ص ۱۱۰

۶- ابن خلدون : ص ۴۸۱ - ۴۸۲ ج ۱ و جرجی زیدان : ص ۱۰۹ ج ۱

۷- جرجی زیدان : ص ۱۱۱ ج ۱

۸- ابن خلدون : ص ۴۷۰ ج ۱

احساس شد^۹ و این توسعه در تشکیلات، از همان آغاز روزی کارآمدن عباسیان صورت عمل بخود گرفت. سفاح خلیفه اول عباسی (۱۳۲-۱۳۶ق) ابوسلمه خلال را بوزارت خود برگماشت و چون او کشته شد، وزارت بخالد بن برمه مفوض گردید^{۱۰}. خالد که اصلاً ایرانی بود و پیش از آنکه آئین اسلام را بپذیرد و بدستگاه خلفاً راه یابد پیرو مذهب زرتشتی بود، با آشنائی و وقوف کامل به آداب و رسوم تاریخ ایران و اطلاع از دستگاه اداری ساسانیان بنیاد اداره دولت عباسیان و دیوانهای آنرا بر شالوده اداری ساسانیان گذارد. در این دوره، نخست «دیوان هراسلات و محاسبات» که یکی بود بدو دیوان محاسبات و دیوان رسائل و انشاء تقسیم شد و اداره این هردو را در کلیات، خالد خود زیر نظر گرفت^{۱۱} و رفتہ رفتہ در زمان خلفای بعد از سفاح، در زمان وزارت اولاد خالد دیوانهای دیگری نیز تشکیل یافت که یکی از آنها دیوان رسالت یا انشاء بود^{۱۲} و رئیس آنرا بطوریکه هلال بن صابو، نوشه است «صاحب دیوان انشاء» میخواندند.^{۱۳} در دوره سامانیان و غزنویان دیوان اشعار را «دیوان رسالت» و رئیس آنرا «صاحب دیوان رسالت» میگفتند^{۱۴} و آن یکی از دواوین تابع وزارت بود که جماعتی بنام کاتب و منشی رسائل در آن کارهی کردند.

- ۹- ابن خلدون : ص ۴۶۸ - ۱۴۷ ج و به تجارب السال فیز رجوع کنید که در شرح دولت عباسی مینویسد «در دولت سابق وزارت بر کسی مقدر نبودی و هر کسی را از خلفاً که کاری پیش آمدی از تدبیر آن مستبد بودی یا با خویشان و اصحاب مشاورت کرده، بسبب این، ذکر روزارت نمکردیم اما در دولت عباسیان کارها بر قاعده میرفت وایشان وزارت را مرتب کردند» ص ۹۶ تصحیح عباس اقبال
- ۱۰- بقول مؤلف تجارب السلف، خالد بن برمه سو مین وزیر عباسیان بود (س ۱۰۰) و لوسین بولوا Lucien Bauvat به کتاب «برمه کیان» اورد و مین وزیر میداند (ر.ك به ص ۵۰-۵۱ ترجمه عبدالحسین میکده).
- ۱۱- لوسین بولوا برمه کیان س ۵۱-۵۳ - به ابن خلدون ج ۱ س ۴۷۰ و چرچی زیدان ج ۱ س ۱۱۰ نیز مراجعه کنید.

- ۱۲- چرچی زیدان ج ۱ س ۱۱۱ و ص ۱۱۲ و لوسین بولوا ص ۵۳
- ۱۳- رسوم دارالخلافه من ۱۲۶ ترجمه فارسی - به کریستان سن من ۱۶۴ نیز نگاه کنید.
- ۱۴- بیهقی: تاریخ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۴۱۰ و ۴۴۱۱ و ۴۴۱۲ و ۴۴۱۳ و ۴۴۱۴ و ۴۴۱۵ و ۴۴۱۶ و ۴۴۱۷ و ۴۴۱۸ و ۴۴۱۹ و ۴۴۲۰ و ۴۴۲۱ و ۴۴۲۲ و ۴۴۲۳ و ۴۴۲۴ و ۴۴۲۵ و ۴۴۲۶ و ۴۴۲۷ و ۴۴۲۸ و ۴۴۲۹ و ۴۴۳۰ و ۴۴۳۱ و ۴۴۳۲ و ۴۴۳۳ و ۴۴۳۴ و ۴۴۳۵ و ۴۴۳۶ و ۴۴۳۷ و ۴۴۳۸ و ۴۴۳۹ و ۴۴۳۱۰ و ۴۴۳۱۱ و ۴۴۳۱۲ و ۴۴۳۱۳ و ۴۴۳۱۴ و ۴۴۳۱۵ و ۴۴۳۱۶ و ۴۴۳۱۷ و ۴۴۳۱۸ و ۴۴۳۱۹ و ۴۴۳۲۰ و ۴۴۳۲۱ و ۴۴۳۲۲ و ۴۴۳۲۳ و ۴۴۳۲۴ و ۴۴۳۲۵ و ۴۴۳۲۶ و ۴۴۳۲۷ و ۴۴۳۲۸ و ۴۴۳۲۹ و ۴۴۳۳۰ و ۴۴۳۳۱ و ۴۴۳۳۲ و ۴۴۳۳۳ و ۴۴۳۳۴ و ۴۴۳۳۵ و ۴۴۳۳۶ و ۴۴۳۳۷ و ۴۴۳۳۸ و ۴۴۳۳۹ و ۴۴۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۱۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۲۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۲ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳ و ۴۴۳۳۳۳۳۴ و ۴۴۳۳۳۳۳۵ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۶ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۷ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۸ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۹ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱۰ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۱۱ و ۴۴۳۳۳۳۳۳۳۱

ازسازمان و تشکیلات اداری دیوان رسائل در این دوره ، آگاهی کافی نداریم ، تنها میدانیم کاتبان دیوان مراتب مختلفی داشته اند مانند کاتبانی که در حضور پادشاه و صاحب دیوان می ایستادند و آنها تی که اجازه داشته اند بنشینند^{۱۵} چون سلجوقیان روی کار آمدند از کتاب و منشیان و عمال دیوانی ایرانی که عمر خود را در دستگاه پادشاهان سامانی و غزنوی و دیلمیان گذرانده بودند استفاده کردند و این عده «تقریباً عین تشکیلات و انتظامات اداری را که در عهد سامانیان و غزنویان در مأموراء النهر و خراسان وجود داشت باقی گذاشتند و دیوان سلاجقه بغير از پاره‌ای تغييرات بمقتضى زمان و بعضی تبدیلات اصطلاحی عین همان دیوان غزنویان و سامانیان بود»^{۱۶} ولی دیوان رسالت در این زمان ضمیمه دیوانی دیگر بنام دیوان طغرا شد که رئیس آن ، نیابت وزارت را نیز بهمده داشت و امور مربوط به تهیه فرمانها و مکاتبات با این دیوان ارجاع می‌شد و رئیس آن را صاحب یا وزیر دیوان طغرا و رسائل می‌گفتند و او در حقیقت رئیس دارالانشاء و باصطلاح امروز وزیر امور خارجه بود و در زیر دست خود عده‌ای منشی و نویسنده و طغرا کش داشت . از سواد فرمانی که درباره اعطای منصب دیوان طغرا و انشاء در زمان سلطان سنجر در دست است میتوان بوظائف دیوان طغرا که دیوان انشاء هم جزو آن بوده است آگاه شد .

این است قسمتی از فرمان وزارت دیوان طغرا :

«دیوان طغرا و نیابت دیوان وزارت بوی تقویض
فرموده شد وزمام امر و نهی و حل و عقد مهام مملک و مصالح
دین و دولت بدست کفایت و فضل و فطنت او داده آمد تا
چنانکه ازوی معهود است و متعارف ، روی بدان روی آورده
برای صائب ترتیب کلیات مصالح ممالک حرسه الله بواجبی
پیش گیرد و خاطر ما از آن فارغ دارد ، وجوه ارزاق و
مواجب حشم و خدم معین و هر قب گرداند و اسباب تخفیف

۱۵ - قابوسنامه چاپ تدقیقی ص ۱۵۴

۱۶ - عباس اقبال : وزارت درجه ده سلطان بزرگ سلجوقی ص ۱۸۹

و ترفیه خلائق جهان که و دایع آفرید گار عزو علا اندمهایا
کند و بررسم محدث و قاعدة ناپسندیده که مسلمانان را
از آن رنجی باشد و شائبه ظلمی و حیفی دارد برآندازد و
کارهای معاملات ملک عالم را بتازگی ، بقلم طراوی دهد
و ترتیبی کند که از آن ذکر جمیل و ثواب جزیل منتشر و
مدخر گردد و آن قرار، آثار آن مؤبد و مخلد ماندو همچنین
ترتیب دیوان انشاء که ناز کتر شغلی در دیوان آنست
بواجب گیرد و در هر چه طبقات کتاب که امناء اسرار و
ثبات خفایاء احوال ملک اند تحریر کنند تأق و تأمل کند
و بر دقایق الفاظ و معانی ایشان مطلع باشد و حال عقل و
فضل هر یک از مکتوب و نتایج و نسایح فریحت و قلم او
بداند که : کتاب الاجل عنوان عقله و فضلہ . تا هر مثال و
کتاب و خطاب که نافذ و صادر گردد و بادانی و اقاصی بر سر
متضمن فواید و مصالح جهان وجهانیان باشد و مصون از
خلل و سهو و موجب ابطال و معمولی تعاقب الایام و ترادف
الشهرور والاعوام مذکور و مسطور همی ماند و آن دفتر
مدخر همی گردد ۱۷ .

پس از سلجوقیان ، در دوره خوارزمشاهیان ، شغل و مقام دیوان انشاء بالاتر از دیوان طغرا قرار گرفت . مؤلف کتاب سیرت جلال الدین مینکبر نی در شرح حال دولتیار طغرائی اشاره‌ای باین نکته کرده است . او می‌گوید: « او منصب طغرای سلطان (یعنی جلال الدین خوارزمشاه) داشت و آن منصب در آن دولت از مناصب بزرگ و فروتر مرتبه انشاء بود و پیش سلجوقیان طغرا شریفتر از انشاء بود » ۱۸ .

۱۷ - عتبة الکتبه اذ ص ۴۸ تا ۵

۱۸ - صفحه ۲۵ و ۲۶

عوفی که همزمان با پایان دوره خوارزمشاهیان و اوائل استیلای مغول همیزیسته در جوامع الحکایات از انواع کتابخان آن دوره که هر یک شغل و وظیفه خاصی داشته اند نام برده است همانند کتاب خراج، کتاب معونت، کتاب احکام، کتاب رسائل و انواع دیگر^{۱۹} و این نکته حاکی از توسعه و گسترش دستگاه اداری زمان خوارزمشاهیان میباشد.

مقارن این احوال، حمله مغول بایران روی داد و تغییرات کلی در همه شئون اداری و اجتماعی حاصل شد. در دوره ایلخانان، دستگاه اداری به روش مغول‌ها اداره میشد.^{۲۰} و دیوانها اسمی مغولی داشته‌اند. مینورسکی در حواشی تذکرۀ الملوك با استناد مندرجات جامع التواریخ می‌نویسد عنوان و لقب رئیس دیوان انشاء در این دوره هنشی‌الممالک بوده و در این باره نوشه است «نسبت لقب هنشی-الممالک بزمان سلطنت ایلخانان مغول میرسد و بهترین ترجمۀ آن همانا وزیر امور خارجه است»^{۲۱} ولی ما در جامع التواریخ از این اصطلاح نشانی نیافریم. اما از این‌که وسعت و ظایف منشی‌الممالک تاچه حدودی بوده است آگاهی نداریم، بخصوص که میدانیم غازان خان در زمان سلطنت خود تهیۀ سواد فرمان هارا بعهدۀ امراء محول نموده بود^{۲۲} و بدین قریب جزوی از اختیارات و وظایف منشی‌الممالک سلب و بچهار تن دیگر از امراء محول گردیده بود بنابراین، در دوره ایلخانان منصب و شغل منشی‌الممالکی نضج و قوام چندانی نداشته است

۱۹- باب هفدهم

۲۰- ر.ک به رشیدی : جامع التواریخ ص ۶۴۲ - ۶۴۴ چاپ دکتر کریمی

۲۱- سازمان اداری حکومت صفوی؛ ترجمه فارسی ص ۱۱۷

۲۲- رشیدی در این باره نوشه است: «در باب یر لیخ فرمود ... سواد یر لیخ امرا کنند که مصالح ملک و صرفه هر کاری دانند و اگر ناموجه و دور از کار باشد ، بالتماس هر کس نتویسند و نیز بسی مهمات باشد که بادفاتر دیوانی و ذکر موضوع و مبلغ، رجوع باید کرد و باید اختیاط کرده سواد کنند، آنکه به اتفاق بیت‌کچیان مغول لفظ بلطف برخوانده بمحل هر ضرسانند تا اگر اصلاحی باید، بقلم مبارک فرماید یا بلطف مبارک. بعد از آنکه بیاش کنند، دیگر باره عرضه دارند و بعد اذ آن با آل رسانند و بگویند که فلاں یر لیخ است که جهت فلاں در فلاں روز عرضه افتاد و فلاں روز خواهد آمد تا جاگز تمغا زدن بدان پیوندد». ص ۱۰۶۱

ولی بعداز ایلخانان، در دوره جلایریان این شغل و لقب، رسمیت کامل یافت و در کتاب دستورالکاتب تألیف محمد بن هند و شاه نخجوانی باین اصطلاح مکرر بر میخوریم و حتی از وجود سواد و فرمان منشی الممالکی که بنام مولانا سعد الدین شیخی صادر شده و در آن کتاب استمیتوان دریافت تثبیت و رسمیت این شغل و منصب بقسمی بوده که تقویض آن ایجاد می کرده است فرمان صادر شود. اینک سواد قسمتی از فرمان مزبور را که از محتوای آن، نکاتی جند در باره وظیفه منشی الممالکی معلوم می گردد در اینجا می آوریم:

«استعلام بر شوا حق جمال جمال و جلال واستیلا بر کوامل منازل کمال و اكمال و صعود بر مصاعد جهانی و عروج قهرمانی جز به تعیین حذاق کتاب و [–] اساتید [–] انشاء دیوان ممالک صورت نبند و احتیاج ملوك انام و سلاطین اسلام بشخصی که مستودع اسرار سلطنت و مستخرن احوال مملکت و بنیواع حقایق معانی و دستور دقایق مبانی و منبع غرایب ترا کیب و معدن بدایع الفاظ و [–] باشد، در غایت شدت است چه نظام مملکت بی مساعدت سواعد اقلام او میسر نشود و قوام او ضماع مملک و ملت بی ارقام ارقام و احکام احکام او دست زدهد. مصالحت میان سلاطین الام بی تسخیر کلمات سحر کردار او حاصل نگردد و مموافقت میان ملوك ایام بی تسخیر عبارات گوهر بار او اتفاق نیفتد.

سلاطین را کاتب السروالا [–] و ملوك را امین – الممالک من قطا الدمايه باید که استنباط بدایع مبدعات، وظیفه طبع [زخار] او و استخراج لآلی مصنوعات، نتیجه نثار فرخار او و هر آینه متتصدی چنان امری خطیر [–] چنین شخصی جلیل القدر شریف باید

تفویض منصب انشاء همایل بجانب او شد تا بروجھی
که مقتصای رأی نقاد دوطبع وقادوفیضان [-] ولمعان
اشعه فضیلت اوست بنقلید دیوان انشاء اشغال نماید
ومناسب هر فرد از افراد انسانی چون سلاطین وامراء
ووزراء وارگان دولت واعوان حضرت واشراف واعیان
واواسط انسان توکیل لایق و ترتیبی رایق فایق در
سلک تعبیر آورده و اقبال وادعیه هر یک نیز وضعی که
معهود و معتاد است در سلک تقریر و تحریر گند
ومطالب را بروضی بیان کند که غریب الفهم باشد و از
تكلف عبارات و تعسف استعارات احتراز و اجتناب ورزد
وحدو سطمرعی داشته مطول ممل و موجز مخل ننویسد و
تمهید قاعدة سهل و ممتنع را [-] مجموع طالبان
اسالیب و لغت داند و همچنین در کتابت احکام دیوانی و
فرامین سلطانی داد سخن دانی بدهد و ناموس حضرت
سلطنت و دیوان امارت وزارت در کتابت رعایت گند
وتاییان مطالب بر طریق ایجاد ممکن گردد از اطناب
و [-] محترز و مجنوب باشد و تکرار الفاظ و معانی را
بهمه وجهی قطع داند و استعمال الفاظ غریب و حشی
که مستعمل و مصطلح نباشد مستنکر و مستکره شمرد
و تا در نتیجه ابواب قول و قلم او از مزالق اعتراض
ومدارک استدرائی مصون و مأمون ماند و از حضرت ما
بتولیت و تربیت اختصاص یابد ، انشاء الله تعالی .
بدان سبب این حکم نفاد یافت تا این تاریخ امراء
الوس وتومان و . . . بدانند که از ابتداء این سال
مولانا صاحب اعظم سعد العلما والدین شیخی را
منشی دیوان بزرگی در جمهیع همایل و کاتب السر حضرت

هادانند و دیگری را در این مهم‌ام و مصلحت‌آقدم با او شریک و منازع و عدیل و مخاصم نشناشند و در کتابت مکاتبات سلطانی و احکام دیوانی رجوع کلی با او کنند..... و هیچ آفریده بی اذن و اجازت اور انشاء دیوان بزرگ مدخل نسازد »

دستورالکاتب نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهalar از ص ۳۷۶ تا ص ۳۷۷ از فرمان مذبور چنین برمی‌آید منشی‌الممالک که منصب انشاء ممالک را داشته در این دوره «منشی‌دیوان بزرگ ۲۲ در جمیع ممالک و کاتب السر» پادشاه بوده و نوشتن «مکاتبات سلطانی و احکام دیوانی» از وظایف خاص او بوده و با اختصاص داشته است و هیچکس را بی‌اجازه او حق مداخله در انشاء دیوان بزرگ نبوده است و بنابراین منشی‌الممالک که کاتب السر پادشاه بوده و مکاتبات سلطانی زیر نظر مستقیم او بپادشاهان دیگر نوشته‌می‌شده در حقیقت منزله وزیر امور خارجه در دوره‌های بعد بوده است.

بعداز جلایریان تا پیدایش صفویه، سلسله‌های کوچکی روی کار آمدند که دستگاه دیوانی آنها بهمان سبک اداری ایلخانان و جلایریان اداره می‌شد ولی شناسائی کافی بجزئیات آنها نداریم تا اینکه صفویان دولت‌بزرگ خود را تشکیل دادند.

از رسوم دیوانی دوره صفویه آگاهی بیشتری داریم و وظایف و شغل منشی‌الممالک در دو رسالت دستورالملوک تألیف میرزار فیعا و تذكرة الملوك اثر میرزا سمیعا بصورت بالنسبه کاملتری تشریح و توصیف شده است و ما شرحی را که میرزار فیعا در این باره نوشته است و جامع نه از شرح تذكرة الملوك می‌باشد در اینجا می‌آوریم:

۴۴- در تشکیلات اداری و حکومتی پادشاهان جلایری دواداره اصلی بنام دیوان سلطنت اعلی و دیوان بزرگ نیشناسیم که اوی عبارت از مجموعه بیوتات و متعلقات دربار پادشاهی و دومی برای اداره امور کشور و شامل دواوین گوچکترین از قبیل دیوان استینقاء، دیوان قضا، دیوان انشاء دیوان اشراف دیوان الع بینکچی و دیوان نظر بوده است . برای تفسیر بیشتر بناریخ آل جلایر تألیف خانم دکتر شیرین بیانی رجوع کنید (از ص ۱۷۷ بعد)

«شغل مشارالیه سوای تحریر ارقام که تعلق بعالی جام واقعه نویس^{۲۳} دارد و دیگر جمیع احکامی که منشیان دارالانشاء بعضی را به مسوده دفتری [و] بعضی را به مسوده منشی‌الممالک می‌نوشتند و از دفترخانه همیون می‌گذشت عموماً از تیولنامه‌جات امراء و بیگلربیگیان و سلاطین ممالک محروسه و همه سالجات و تنخواه برآتی و سیور غالات و وظایف و اجرات و اقطاعات و معافیات و مسلمیات و احکام منصب وزراء و مستوفیان و کلانتران و محتسبان و مخصوصان^{۲۴} ولایات و احکام بیاضی که از دیوان عدالت بنیان صادر می‌شد و احکام التزاماتی که هر کس بر طبق دعوای خود به دیوان اعلى می‌داد و به رطرف که لازم می‌آمد ابوا ب جمع محصلان دیوانی می‌شد و حکمی که در عنوان تصدیقات دفتری رسوم مهرداران نوشته می‌شد و دیگر آنچه بدفتر خانه رجوع نداشت از قبیل شجرات خلیفگان ممالک محروسه و فرمانها و نشانها وغیرهم که به مسوده منشی‌الممالک منشیان قلمی می‌نمودند، با مشارالیه است و بقلم سرخی و آب طلا مشارالیه به طفراهای مختلف که مخصوص هر حکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می‌ساخت»^{۲۵}

در شرح وظایف منشی‌الممالک تاینجا نوشه‌های دورساله دستورالملوک و تذكرة الملوك مشابهت بسیار با یکدیگر دارند^{۲۶} ولی اختلاف کلی در

۲۳- برای شناسائی از وظایف واقعه نویس که اورا مجلس نویس هم می‌گفتند به دستورالملوک فصل ۱۲ از باب دوم ص ۹۲ تصحیح آفای سید محمد تقی دانش پژوه در مجله دانشکده ادبیات تهران و تذكرة الملوك ص ۱۶-۱۵ رجوع کنید.

۲۴- آفای دانش پژوه این کلمه را محققان خوانده‌اند و مخصوصان بمعنی برداخت‌کنندگان بروات صحیح است (ر.ک. به فرهنگ معین ماده مخصوص).

۲۵- فصل هشتم از مقاله سوم از باب سوم

۲۶- تذكرة الملوك ص ۲۴-۲۵ نگاه کنید.

دو رسالت مزبور در این است که مؤلف دستورالملوک نوشتند نامه‌ها و جوابهای را که بهر یک از امراء و ملوک و پادشاهان دیگر نوشته‌می‌شده وظیفه‌منشی-المالک دانسته^{۲۸} و در تذکرة الملوک این کار از وظایف خاص واقعه نویس که نام دیگر آن مجلس نویس بوده معرفی شده است^{۲۹} و اگر نوشتة آقای محیط طباطبائی را مبنی بر اینکه دو شغل واقعه نویس و منشی‌الممالکی تازمان شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶) یکی بوده و از آن تاریخ این دو شغل از یکدیگر تفکیک شده‌اند^{۳۰} درست بدایم، خلط وظایف این دو شغل و اختلاف نوشتنهای دو رسالت تذکرة الملوک و دستورالملوک را ظاهرًا باید ناشی از این دانست که دو رسالت مزبور از روی دو دستورالعمل هتفاوت تنظیم و تدوین شده‌اند واما بموجب مجموعه منشائی خطی که در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۸-۱۱۰۵ق) درباره اقسام نوشتنهای دیوانی و مقررات و آداب نگارش آنها تألیف شده^{۳۱} قدر مسلم این است که روش و ترتیب نگارش نوشتنهای دیوانی و سلطانی تازمان شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰) براساس تداول دیوانی دوره‌های پیش بوده و از زمان این پادشاه، « دستورالعملی » نوین برای نگارش اقسام فرمانها و نوشتنهای دیوانی تنظیم و مقرراتی جدید وضع گردیده است و مؤلف این مجموعه در شرح مقررات متداول زمان تألیف خود، یعنی زمان سلطنت شاه سلیمان، بتصریح می‌نویسد: « دستورالعمل دیوان در آن باب دستورالعملی است که نواب شاه جنت مکان علیین آشیان شاه طهماسب طابت راه قرار داده و اکثر آن در دفاتر ثبت است » بنابراین تخصیص قسمتی از وظایف منشی‌المالک به واقعه نویس و بالعکس را به زمان شاه طهماسب اول باید منسوب داشت نه بزمان شاه عباس اول و در تأیید این نظریه به ضبط عالم آراء عباسی

۲۷- فصل هشتم مقاله سوم باب سوم

۲۸- ۱۶-۱۵ ص

۲۹- مقاله نخستین وزیر امور خارجه ایران در نشریه وزارت امور خارجه شماره ۱۲ دوره دوم - اسفند ۱۳۳۹ ص ۲۵ . تردید ما در گفته آقای محیط طباطبائی از این بابت است که ایشان مأخذ و مدرک خود را بدست نداده‌اند.

۳۰- کتابخانه ملی ملک بشماره ۶۲۹۳ ، مؤلف این مجموعه شناخته نیست .

که خود در زمان شاه عباس اول تأثیف شده است و اشاره صریح به «قانون قدیم» و دستورالعمل زمان شاه جنت مکان «دارد نیز می‌توان استناد نمود^{۳۱} و چنانچه مأخذ گفته آقای محيط طباطبائی را هم شرحی بدانیم که مؤلف عالم آراء عباسی در ضمن ترجمه احوال آقا میرزا علی دولت آبادی مستوفی‌المالک آورده است، باز درست در نمی‌آید زیرا اسکندر بیگ در آن مورد نوشته است: «نسخه تشخیص جمع و خرج ممالک محروسه که حاتم بیگ طرح کرده بود و امروز قدوه و قانون دفترخانه همایون است، در زمان استیفاء او [یعنی آقا میرزا علی دولت آبادی] اتمام یافت.^{۳۲} و بطوریکه از این عبارات بر می‌آید دستورالعملی که حاتم بیگ اعتماد‌الدوله (متوفی در سال ۱۰۱۹ق) در فاصله سالهای ۹۹۹ و ۱۰۱۱ق طرح و تنظیم کرده^{۳۳}، درباره جمع و خرج مالی کشور بوده است نه در مورد مناصب و وظایف و مشاغل و امور رسائل و انشاء. واما اینکه نوشنامه‌ها و جوابه‌های پادشاهان جزو وظایف منشی‌المالک یا واقعه‌نویس، کدامیک بوده که از او بدیگری انتقال یافته است شاید منطقی‌تر است تصور شود که در دوران سلطنت ترکمانان این کار وظیفه واقعه‌نویس بوده واز دوره صفویه به منشی‌المالک تشخیص یافته است زیرا همین روش در ادوار بعد بخصوص در سلسله قاجاریه که روش دیوانی و حکومتی خود را براساس روش صفویان فهاده بودند^{۳۴} معمول بوده و نامه‌هایی

^{۳۱}- جلد یکم ص ۵۸۷ چاپ مؤسسه امیر کبیر- مراد از قانون قدیم که اسکندر بیگ نوشته است مقررات موضوعه اوزن حسن است که بنا برگفته مؤلف لابالتاریخ نازمان شاه طهماسب رایج بوده است (ر.و. به مقاله مینورسکی تحت عنوان «مطالعه‌ای در امور نظامی و غیر نظامی فارس»

A civil and military Review ص ۱۴۲ و ترجمه فارسی آن در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۶

سال سوم ص ۱۸۸ ترجمه دکتر حسن جواهی

^{۳۲}- عالم آراء عباسی ص ۱۰۹۲ چاپ امیر کبیر.

^{۳۳}- حاتم بیگ در ۹۹۹ بمقام استیفا (ص ۴۳۷ عالم آراء) و در سال ۱۰۰۰ بوزارت اعظم (ص ۴۳۹) منصوب شد و چون اتمام طرح اورا اسکندر بیگ به کوشش آقامیرزا علی مستوفی‌المالک که از اسال ۱۰۱۱ تا ۱۰۹۲ (ص ۱۰۹۲ عالم آراء) مقام استیفا داشته است، نسبت داده نسخه مزبور لامحاله بین سالهای ۱۰۱۱-۹۹۹ طرح و اتمام یافته است.

^{۳۴}- ر.و. به مقدمه تذکرة الملوك نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک بشماره ۶۲۷۵ و همچنین به کتاب تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه تالیف عبداله مستوفی ج ۱ ص ۲۷

را که بسلطین و پادشاهان دیگر و یا جوابهایی که با آنها نوشته میشد، منشی‌الممالک هی نوشته است

بدین ترتیب، مکاتبات پادشاه و قامه‌ها و جوابهای را که می‌نوشتند، منشی‌الممالک مسوده می‌کرد و در حضور شاه خوانده میشد. اگر مورد قبول و پسند واقع می‌گردید به نامه نویس میدادند تا بخط خوش بنویسد^{۳۵} و در دوره صفویه، چنان‌که مؤلف دستورالملوک نوشته است «معمول چنین بود که کاغذ هر نامه را از کتابخانه می‌دادند و مذهبان هر یک را فراخور حال و رتبه و عظمت شان آن پادشاه موافق قاعده و ضابطه که منشی‌الممالکان سر رشته آن را داشتند و خاطرنشان می‌کردند، جدول کشیده و تذهیب و تزئین و متن نامه را افshan طلا می‌نمودند، آنگاه [نامه] نویس شروع به نوشتن آن می‌کرد»^{۳۶}.

در باره روش تنظیم و صدور سلطانیات و دیوانیات در دوره‌های افشاریه وزنديه اطلاعی در دست نیست ولی ظاهراً بعلت اینکه پادشاهان این دو سلسله همیشه در اردو کشی و جنگ و حرکت بوده‌اند و تشکیلات ثابتی نداشته‌اند احتمالاً امور انشاء و رسائل آنها با چند تن منشی و نویسنده برگزار میشده است و چند فرمانی هم که از این پادشاهان موجود میباشد و در پشت هریک از آنها اثر و نقش یکی دو مهر و طغرا بیشتر دیده نمیشود، سادگی تشکیلات اداری آنها را نشان میدهد.

دوران پادشاهی آقا محمدخان قاجار نیز از حیث دستگاه و تشکیلات اداری مشابه زمان پادشاهان افشار و زند بوده است. در زمان او فرمان و حکم و رقم کتبی بسیار کم صادر میشده‌زیرا امور روزمره را او خود، حضوری رتق و فتق می‌کرده است^{۳۷}.

پس از آقا محمدخان، در زمان جانشینی فتحعلیشاه، چون بالنسبه

^{۳۵} دستورالملوک فصل هشتم از مقاله سوم از باب سوم و همچین در فصل نهم از مقاله اول از باب ششم همان کتاب و همان صفحات

^{۳۶} عبدالله مستوفی: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه ص ۲۷ جلد یکم

آرامش و سکونی در کشور برقرار شده بود ، دوباره تشکیلات اداری کشور توسعه یافت و مشاغل اداری زیاد شد و مستخدمین درباری و دولتی فرونی یافتند و در نتیجه پرداخت حقوق و مستمری آنها دیگر از «خزانه زیر کلید» ممکن نبود و ناگزیر برای صاحبان مواجب و مستمری بکیران فرمانها صادر میشد و از این رو فرمان ذویسی باز رفته رفته رواج یافت و بعلاوه توجه دولتها اروپائی با ایران و برقراری روابط روز افزون آنها با ایران نیز ایجاب میکرد دارالانسانی باشد و دبیر و منشی و نویسنده بیشتری بکار گمارده شوندو باز این رو باز وجود منشی‌الممالک نیاز پیدا شدو بدین جهات ، در ماه صفر ۱۲۲۰ ق این شغل و لقب برای نخستین بار در دوره قاجاریه به میرزا رضاقلی نوائی متخلص به سلطانی که از آغاز روی کار آمدن آقا محمد خان ، در دستگاه او بود واگذار گردید^{۳۸} و اون خستین منشی‌الممالک در دوره قاجاریه بوده است .

در فرمان منشی‌الممالکی میرزا رضا قلی که خوشبختانه عکس آنرا در اختیار داریم^{۳۹} و ظایفی که به منشی‌الممالک ارجاع شده‌ویا میشده بخوبی روشن گردیده است و ما پیش از آنکه بذکر این وظایف بپردازیم سواد فرمان مزبور را در اینجا نقل می‌کنیم :

ائز مهر فتحعلی شاه :

العزة لله

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی ۱۲۱۷

الملک لله تعالى شأنه حکم والاشد آنکه از روزی که رقم

[یك کلمه فاخوانا] وزیر دیوان ابداع و انشاء دبیر فتر خانه

۳۸ - ر.ث بفرمان منشی‌الممالکی او در همین مقاله و همچنین به منتظم ناصری جلد سوم ص ۸۶ اصل فرمان در تصرف شادروان دکتر حسین قدیمی نوائی از نوادگان میرزا رضاقلی بوده است و عکس آنرا آقای محمد قدیمی نوائی برادر آن مرحوم در اختیار مانگذاشتند و ما از این بابت صمیمانه از ایشان سپاسگزاریم .

«تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ ۚ۰۰۰ مثال لازماً لامتنان کشور ستانی و جهان آزمائی موصح بنام نامی همایون و نگین مهر آئین سلطانی که از گوهرش خواص خاتم سليمانی ظاهر و نظر «بِمَفَادِ لَا يَمْسِهِ الْأَمْطَهْرُون۱۱۱» دست اهريمنان دولت ابد مقرون از آن قاصر است مزین عنوان فرامين قدر نمون ذات ملکوتی صفات در ممالک ملکاً کبیر [و] ملک مراد شرف بخشای تشریف خلافت کبری گشته تاریکه مبارک از افسر «رب و هب» لی ملکاً لاینبغی لاحدمن بعدی ۴۲۲ ۱ کلیل سا و جبهه سلاطین ذیجاه، سعادت اندوز آنخیسته در گاه سپهر آسا [؟] خزاین آسمان سان با نجم [؟] برای راحت [؟] آموده و آمده و ابواب مخازن با نعام و احسان عام قاآنی بر چهره آمال و امانی عموم جهانیان گشاده گردید، ما نیز در ازای این آلای والا و بشکر گزاری این موهبت علیاً بر ذمت همت حق شناس که بنیان عدالت را مؤسس و بر صفاتیح ضمیر مر حمت اساس که از نوازش مهر منیر مقتبس است لازم و مرتسم فرموده ایم که هر یک از دولتخواهان قدیم که قدمت ارادتش در جاده صداقت مبری از شوایب انحراف و انزلاق و قلم و اسر بر خط بندگی نهاده چون چهره صفحه رو سفید از ظهور حسن خدمت آستان فلك انطباق باشد بمصداق «الذین يعملون الصالحات ان لهم اجرًا كبيرا۴۳۳» او را بخطاب مستطاب اندک «اليوم

۴۰- جزئی از آیه ۲۵ سوره آل عمران (سوره سوم)

۴۱- آیه سوره ۷۸ سوره الواقعه (سوره ۶۵)

۴۲- آیه ۳۴ سوره سی وهشتم (سوره ص)

۴۳- آیه دهم از سوره بنی اسرائیل (سوره هفده)

الدينامکین امین^۴ مومن دولت فلک تمکین و بحکم جزاء
من ربک عطا حسابا^۵ از شمول مکارم بیحساب ناظم مهمات
کلیه و خدمات علیه دیوان قضائیین فرمائیم و آئینه مصافای این
مقال صورت نمای احوال مخالفت منوال عالیجاهر فیع جایگاه
دولت و اقبال پناه عزت و اجلال همراه، مناعت و نیالت اکتناه
عظمت و حشمت دستگاه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقانی
معتمدالسلطانی میرزار ضاقلی قدیمی^۶ که عندلیب بیانش
در گلستان ارادت و ادراک بسودای آمنت و عرف مولاسو^۷
نوا پرداز و بنان و بلاغت بیانش در شیوه فصاحت شعری
و معنی نگاری، اعجاز طراز صفیر خامه اش در تحریر نامه،
ان هذا الاسحر یوثر^۸ و سرانگشت فکرتش را در افتاد اح
عقدمشید و مهمات ملکی دستی دیگر است، و لهذا در دوران
دولت معدلت ممالک او را منشی الممالک دی و ان
جاوید میانی و ناظم امورات در خانه سلطانی و اختبار مهرب
مهر آثار و مقایل انتظام مهمات خزانه عامره و قیچاجیخانه
مبار که^۹ وسایر خدمات کلیه و خزینه سر کار خلافت مدار

^{٤٤} - قسمتی از آیه ۵۴ سوره یوسف (سوره ۱۲)

٤٥ - آية ٣٦ سورة النساء (سورة ٧٨)

۱۴- مراد از لفظ قدیمی در اینجا، اشاره به قدمت ساقه خدمت مسزا رضاقلم در دستگاه فاجا است زیرا

٤٧ - آية ٢٤ سورۃ ٧٥

بطوریکه میدانیم میرزا رضاقلی از زمان آقامحمدخان درخاندان قاجار بشغل منشی گری اشتغال داشته و ملام محمد ساروی در تاریخ محمدی که در شرح احوالات آقا محمدخان قاجار است ازاو عنوان «میرزا رضاقلی منشی» نام برده است (نسخه عکسی نگارنده) و در ناسخه التواریخ ۱ قاجاریه ص ۳۳ و ۴۸ و روپوچه انصافی ناصری ص ۹۷ و ۱۲۵ و ۳۴۹ و ۹۸ و ۹۷ و ۱۵۰ و ۵۲۰ و ۵۱ میز ذکراو آمده است و بخصوص هدایت درباره او مینویسد: «حضرت خاقان شاهد و خاقان مغفور بمالحظه قدمت خدمت مجریتی خاص داشت» (روپوچه انصافاً ص ۳۴۹) واما استعمال این لفظ در این فرمان از دوره قاجاریه که بعد از هم بازماندگان (آنرا بجای نام خانوادگی خود بکار بردازد (قدیمی نوایی) تقليدی از رسماً دوره صفوی است که بقدیمترین بستگان و خدمتگزاران و پیروان صیمی یادشاهان صفوی اطلاق میشده است و آنرا در مقابل «ملازمان جدید» بکار نمیرند (در لک به احیاء الملوك ص ۲۱۳) تا انتیازی خاص برای آنها باشد چنانکه در احیاء الملوك مکرراً باین لفظ و اصطلاح بر میخوریم از جمله در این عبارت: «وملك الملوك، امیر حسن جان را که قدیمی او بود مستوفی کرده بود....» (ص ۲۰۷) و همچنین: «به یاداری سیدی کلخدای شهر که او نیز از قدیمیان امیر مذکور بود سپرده» (ص ۱۶۳) و نیز «ملک، اشاره به میرشکار حاجی که قدیمی ملک بود نمود...» (ص ۲۵۰) و در مواضع متعدد دیگر.

^{۴۸}- قیجاجیخانه از اصطلاحات دوره صفوی است و به خیاطخانه و جامه خانه های خصوص پادشاهی گفته می شده است.

را بکف اقتدار و اعتبار او ارزانی و قریتین نوا ولاجیم که محل توطن آبا و اجداد و ملک موروث عالیجاه جلالت بنیاد است سابقاً بتیمول ابدی و سیور غال سرمهدی عالیجاه مشارالیه عنایت و مقرر واوراً از تفویض مناصب جلیله مزبور و ظهور این مکرمات والطاف غیر محصور منفرد و هفتخر فرمودیم. مقرر آنکه عالیجاهان معلی جایگاهان بیکلر بیکیان و سرداران و سپه سalarان و سران و خوانین و حکام ممالک محروسه سلطانی و عساکر منصورة ظفر مبانی و صاحب جمعان خزانه عامرہ و قیجاجیخانه مبارکه و عموم کارگزاران درخانه سلطانی و دفتر خانه عدالت مبانی و عموم اعزه و اشراف واعیان مملکت ایران حسب المقرر، معمول و مشاغل و خدمات مذکوره را مختص به عالیجاه مشارالیه واورا مرجع دانسته در فردات خدمات مزبوره باور جوع و اوامر و نواهی عالیجاه مشارالیه را که ناشی از احکام علیه پادشاهی است مطیع و منقاد باشند. کتاب مقرب انتساب دفتر خانه مبارکه شرح فرمان اشرف را در فاتر لازمه ثبت و در عهدده شناسد. تحریر ۱۲۲۰ آشهر صفر المظفر سنّه

بطوریکه از این فرمان بر می آید، در صدر دوره قاجاریه، علاوه بر وظیفه حفظ روابط مکاتباتی و سیاسی بین پادشاه با پادشاهان دیگر که همان شغل وزارت امور خارجه باشد، وظایف «انتظام مهمات خزانه عاهره» (استیفاء کشور) و نظمات «امور درب سرای سلطنتی» و «اختیار مهر مهر آثار» نیز به منشی‌الممالک محوّل بوده است و می‌توان تصور کرد که وظیفة اصلی منشی‌الممالک همان اداره دیوان انشاء و رسالت و مهرداری بوده و وظایف دیگر را فتح عملی شاه بسبب اعتماد و اطمینانی که به میرزا رضاقلی «قدیمی» داشته است با او گذار کرده است. بنابراین منشی‌الممالک یا وزیر دیوان انشاء، در این دوره مشاغل مستوفی-

الممالک^۴ وایشیک آغازی باشی (حاجب در بار) و مهردار سلطنتی رانیز سرجع وظیفه اصلی خود بعهده داشته است.

یکسال بعد (۱۲۲۱) از اعطای منصب منشی الممالکی چه میرزا رضاقلی، فتحعلیشاه زمام امور دولتی کشور را بیرون از دستگاه حرمخانه^۵، بدست چهارنفر سپرد:

- ۱- صدراعظم که بر تمام امور نظارت می‌داشت.
- ۲- امین‌الدوله که وزارت استیفادی کل کشور (وزیردارافی) را بعهده داشت.
- ۳- منشی الممالک و وزیر رسائل که وظایف دفتر مخصوص پادشاه و امور مربوط به روابط با خارجیان را انجام میداد.

۴- وزیر لشکر که مسئول امور لشکری بود^۶
چنانکه ویده‌می‌شود دو شغل انشاء و استیفاء که تا این‌سال به منشی الممالک و اگذار بود، در این‌سال از یکدیگر تفکیک گردید^۷ و در ترتیب جدید، میرزا رضاقلی همچنان بر منصب و شغل منشی الممالکی باقی‌ماند^۸ و تا سال ۱۲۲۴ قمری نیز براین شغل و مقام باقی بود^۹

دوران منشی الممالکی میرزا رضاقلی مصادف با گرمی بازار روابط ایران و فرانسه بوده است و بهمین سبب چند نامه از او که درباره روابط بین‌دو کشور نوشته شده است در آرشیو وزارت خارجه فرانسه موجود می‌باشد^{۱۰} و از

۴۹- هدایت در روضة الصفا می‌نویسد: «... وزارت استیفادی مالک و دارالانشاء با میرزا رضاقلی نوانی مختص بسلطانی بود و در هردوکار مداخلت می‌نمود و نوشتگات هردوگونه را در حضور مبارک پادشاهی به مری مبارک مشرف میکرد» ص ۱۷۳

۵۰- برای آگاهی از تشکیلات حرمخانه به ص ۲۷۱ ج ۱ کتاب مستوفی رجوع کنید.

۵۱- منتظم ناصری ج ۳ ص ۴۶ و ناسخ التواریخ ج ۱ قاجاریه ص ۸۵ و روضة الصفا ناصری ص ۱۷۳

۵۲- مولف روضة الصفا می‌نویسد: «... پادشاه نکته‌دان را درست ننمود که امر معامله و محاسبه و صدور احکام و ارقام و مهربروات و فرامین هر دو را یک کس دخیل باشد... لهذا دارالانشاء رامیرزا رضاقلی منشی الممالک داشته و جناب حاجی محمد حسین خان اصفهانی بیکلربیگی اصفهان را از دارالسلطنه اصفهان احضار و بمنصب استیفادی ممالک محروسه مفتخر ولقب اورا بواسطه امانت امین‌الدوله نیاد...» ص ۱۷۳

۵۳- منتظم ناصری ج ۳ ص ۴۶ و ناسخ التواریخ ج ۱ قاجاریه ص ۸۵ و روضة الصفا ج نهم ص ۱۷۳

۵۴- منتظم ناصری ص ۹۵-۹۴ و روضة الصفا ص ۱۹۳

۵۵- مکاتبات سیاسی جلد نهم برگهای ۱۰۰ و ۱۰۱ (دونامه بناریخ شوال ۱۲۲۱) و جلد هفتم برگ ۲۸

جمله آنها نامه‌ایست بخط و مهر او که بتاریخ شعبان ۱۲۲۰ قمری (نومبر ۱۶۰۵) بوزیر امور خارجه فرانسه نوشته شده^۵ (گراورشمارة ۲۰۸) میرزا رضاقلی چنانکه گفته‌یم تاسال ۱۲۲۴ در شغل منشی‌الممالکی باقی بود تا اینکه در این سال بوزارت خراسان معین گردید و شغل و منصب منشی‌الممالکی به میرزا عبدالوهاب نشاط اختصاص یافت^۶

آقای محیط طباطبائی در مقالهٔ فاضلانهٔ خود زیر عنوان «نخستین وزیر امور خارجه ایران^۷» می‌نویسد: میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب به منشی‌الممالک نخستین وزیر امور خارجه ایران بوده و آقای حسین سعادت‌نوری هم در مقاله‌ای که در شرح حال میرزا ابوالحسن خان ایله‌چی نوشته است به تبعیت از آقای محیط، نشاط را نخستین وزیر امور خارجه و بالنتیجه میرزا ابوالحسن خان را دومین آن دانسته است^۸ و حال آنکه بحق باید میرزا رضاقلی نوائی را نخستین وزیر امور خارجه دورهٔ قاجاریه و نشاط را دومین آن محسوب داشت زیرا وظیفه و شغل این هر دو یکسان بوده است، هر دو شغل و منصب ولقب منشی‌الممالکی داشته‌اند^۹ و هر دو «جمیع میان

۵- مکاتبات سیاسی جلد هفتم برگ ۲۸

۶- منتظم ناصری ص ۹۵ و روضة الصفا ص ۱۹۳

میرزا رضاقلی مدتها در خراسان وزارت شاهزاده محمد ولی‌میرزا را داشت و بطوریکه میدانیم تاحدود ۱۲۲۸هم بطورقطع دزاین شغل بوده است زیرا مؤلف روضة الصفا در شرح وقایع این سال ازا نام برد است (ص ۲۰۸) و محتملات سال ۱۲۲۲ نیز که شاهزاده حسینعلی میرزا^۱ شجاع‌السلطنه والی خراسان شد (ص ۲۲۰ روضة الصفا) میرزاقلی در خدمت شاهزاده محمد ولی میرزا بوده است (۱۹) رضاقلی خان هدایت در شرح احوالات او مینویسد «در او اخر ایام با امرای قاجار حاجی چان‌محمدخان و دیگران بعکه معطمه رفت و رجوع بطنوان از ساحل عمان گردد و در شیراز بوزارت نواب شاهزاده حسینعلی میرزا فرماغنها امتیاز یافته ترقی گزیده و سالی چند بماند» ص ۳۴۹ - میرزا رضاقلی شعر نیز میگفت و در شعر سلطانی تخلص میگرد و هدایت نمونه‌هایی از اشعار اورا در مجمع الفصحاء آورده است. پس از این چندی هم پسرش میرزا محمد تقی منصب منشی‌الممالکی یافت و میرزا اسدالله خان مشاور‌السلطنه که بعد از مشروطیت بارها مقام وزارت از جمله وزارت امور خارجه را داشت نواواست.

۷- نشریه وزارت امور خارجه شماره ۱۲ دوره دوم - استفاده ۱۳۳۹

۸- نشریه وزارت امور خارجه دوره سوم شماره ۳ سال ۱۲۴۵

۹- نشاط پس از برکناری میرزا رضاقلی در سال ۱۲۲۴ منشی‌الممالک شد (روضة الصفا ص ۱۹۳ و منتظم ناصری ص ۹۵-۹۶)

لوازم مهام خارجی و داخلی را میکردن» و وظیفه «انتظام مهام خارجه» نیز که طی فرهانی در سال ۱۲۳۶ به نشاط واگذار شده بود و آقای محیط هم بهمان سبب، نشاط را وزیر امور خارجه دانسته‌اند^{۶۱} در حقیقت عنوانی ظاهری پیش نبوده که در متن فرمان آمده است چه همان‌گونه که آقای محیط هم خود نوشتند وظیفه وزارت امور خارجه تا این تاریخ سر جمع سایر وظایف منشی‌الممالکی بوده^{۶۲} واضح است که تفکیک آن از وظایف و لقب هنشی‌الممالکی در زمان نشاط^{۶۳} با وجود وظیفه مربوط به امور خارجه را از جمع وظایف منشی‌الممالکی زمان میرزا رضاقلی نوائی نمی‌کند^{۶۴}

اما مسأله تفکیک این دو وظیفه از یکدیگر، مسلم نیست زهایت آنکه میدانیم معتمد‌الدوله از این پس بیشتر بامور وزارت و صدارت دخالت میکردد^{۶۵} و بکار منشی‌الممالکی چندان قمی‌رسیده است چنان‌که قائم مقام در زامه‌ای که بسال ۱۲۳۹ از طهران به تبریز به برادر خود میرزا هوسی خان و درباره وضع در بار فتح‌علی‌شاه نوشته است می‌نویسد :

« شاه فرمودند ما در آرزوی این هستیم که یکنفر باشد فرمایش ما را موافق خواهش ما بنویسد، بتنگ آمده‌ایم. میرزا خانلر، مستوفی است^{۶۶}، از او توقع نداریم. معتمد سر باین کار فرو نمی‌آرد، امین‌الدوله^{۶۷} خراست نمی‌فهمد.

۶۱- مقاله آقای محیط ص ۳۴

۶۲- همان مقاله و همان صفحه .

۶۳- آقای محیط نوشته است : ضمناً استنباط میشود که مشاغل دیوانی احتمالی دیگر که با عنوان یا لقب منشی‌الممالک همراه بوده، از وظیفه خطیر‌میم وزارت خارجه جدا شده تنشاط بتواند بهتر بلوام اینکار بررسد. سپس اضافه می‌کند: پس میتوان گفت در سال ۱۲۳۶ تعهد مهام امور خارجه از وظیفه ولقب منشی‌الممالک تفکیک شده واستقلال بهم رسانیده است.

۶۴- مؤلف روضة الصفا در شرح وقایع سال ۱۲۲۱ که از تقسیم امور بجهاز و وزارت صحبت میکند راجع به وزارت انشاء و منشی‌الممالکی مینویسد «سوم وزیر دیوان انشاء که آنرا منشی‌الممالک خواند و مخصوص اوست و حکم تحریر‌نامه‌جات دول خارجه و فرامین قضائیین مطاعه و ملفوظه‌جات اسرار مکنونه و مرموزه» ص ۱۷۳

۶۵- ر.ث به روضة الصفا ص ۹۶۲

۶۶- مراد، میرزا فریدون مشهور به میرزا خانلر بندی هزار زدرانیست .

۶۷- مقصود حاجی محمد حسین خان بیگلربیگی اصفهانیست که در سال ۱۲۲۱ وزارت استیفا یافت .

نمیدانم در میان میرزاها کسی هست که این خدمت
بکند یا نه ؟ معتمد عرض کرد که میرزا هدایت^{۶۸} و
میرزا فضل الله شیرازی^{۶۹} و میرزا تقی نوائی ولد میرزا
رضاقلی و میرزا بابای آشتیانی هست. شاه جواب نفرمود
و برخاست و باز فردا میرزا خانلر را خواست و خدمت
تحریررا باو رجوع فرمود ...»^{۷۰}

بنابراین معلوم میشود بعد از تعیین معتمدالدوله نشاط به وزارت امور خارجه
چون او درست باین کار نمیرسید امر دیوان انشاء در اوائل به میرزا خانلر
رجوع میشده است و رفته رفته که مأموریتهای دیگر هم به نشاط محول
می گردید^{۷۱} ظاهراً امور وزارت خارجه نیز معطل مانده بوده و احتمالاً بهمین
سبب فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۰ میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف بایلچی
را بی آنکه در کار انشاء دخالت داشته باشد بوزارت امور خارجه انتخاب
نمود^{۷۲} واز این زمان است که منشی‌الممالکی از وزارت امور خارجه تفوکیک
گردیده است.

از این پس معتمدالدوله با داشتن لقب و منصب منشی‌الممالکی، مرجع امور
هم کشور و غالباً در سفر و حضر ملتزم رکاب شاه بوده است^{۷۳} و امور دیوان
انشاء را دیگران از جمله میرزا محمد رحیم شیرازی^{۷۴} و میرزا محمد مهدی

۶۸- میرزا هدایت پسر میرزا اسدالله لشکر نویس و پسر او میرزا آقا خان نوریست و این شخص اخیر
بعدها در سلطنت ناصرالدین شاه از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ صدراعظم بود.

۶۹- میرزا فضل الله شیرازی متخلص به خاوری و مؤلف تاریخ ذوالقرنین میباشد که نسخه‌های خطی از
آن در کتابخانه ملی مک موجود است.

۷۰- منشات ، چاپ نگارنده این مقاله من^{۷۵}

۷۱- از جمله در سال ۱۳۳۸ که شجاع‌السلطنه از حکمرانی خراسان معزول و شاهزاده علی تقی میرزا
بجای او مأمور شد معتمدالله باسم پیشکاری او بخراسان رفت (ص ۴۵۶ روضة الصفا)

۷۲- منظمه ناصری ج ۲ ص ۱۳۱

۷۳- ر . لک به ص ۲۷۸ روضة الصفا

۷۴- روضة الصفا ص ۲۶۵

ملکالكتاب^{۷۰} اداره‌می کردند تا آنکه معتمدالدوله در ذی‌حججه ۱۲۴۴ در گذشت در این موقع فتحعلیشاه که باحترام معتمدالدوله تا آن روز منشی‌الممالک دیگری انتخاب نکرده بود، منصب منشی‌الممالکی را به میرزا خانلر سپرد اما دیری نپائید یعنی سه ماه بعد میرزا خانلر هم به وبای عام در گذشت (صفر ۱۲۴۵) و میرزا محمد تقی علی‌آبادی (متوفی بسال ۱۲۵۶) منشی‌الممالک شد^{۷۱}

علی‌آبادی از این سال تا ۱۲۴۹ منشی‌الممالک بود و چون در این سال عازول شد^{۷۲} میرزا محمد تقی نوائی پسر میرزا رضاقلی، منشی‌الممالک شد^{۷۳} و او تا سال ۱۲۵۴ زمان سلطنت محمد شاه براین شغل بود و در این سال میرزا ابوالقاسم بجای او منشی‌الممالک گردید.

صنیع‌الدوله در باره این میرزا ابوالقاسم نوشته است که او پسر میرزا محمد تقی بود^{۷۴} ولی ها نمیدانیم که او پسر میرزا محمد تقی نوائی و یا میرزا محمد تقی دیگری بوده است.

از این پس تا پایان سلطنت محمد شاه هم شغل منشی‌الممالکی در دستگاه اداری وقت وجود داشته و لی رفته رفته از اهمیت آن کاسته میشد تا آنکه در سال ۱۲۶۴ که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید این عنوان و لقب را

۷۵- ر. ک به مقاله ملکالكتاب عشرت فراهانی بقلم نگارنده این مقاله در مجله یادگار شماره ۸ سال ۴

۷۶- روضه‌الصفا ص ۲۹۲ و منتظم ناصری ص ۱۴۶

۷۷- روضه‌الصفا در علم عزل او مینویسد :

«جناب میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی‌آبادی بواسطه غرور عزت و وفور محرومیت و قدمت خدمت آبا و اجداد درین دولت خدا داد و در عالم منصب انشاء دیوان ممالک سهوا بسبب فرمانی که بنظر مبارکه قبله عالم خاقان کبیر نرسانیده بود بعداز سه سال منشی‌الممالکی و کمال اعتبار از این منصب عازول [شد] ص ۳۲۸»

۷۸- منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۵۵

۷۹- همان کتاب ص ۱۷۲

بکلی منسوخ نمود و میرزا محمد سعید انصاری را «کاتب اسرار مکتومه و منشی رسائل خاصه»^{۸۰} کرد و منشی الممالکی جای خود را به منشی رسائل خاصه داد.

پایان